

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی آیه شریفه در باره طوایف ثلاثه

یکی دیگر از نکاتی که در این آیه شریفه باید مطرح بشود این است که آیا ما نسبت به این طوایف ثلاث یتامی، مساکین، ابن سبیل آیا انحصار از آیه استفاده می‌شود. یعنی این نیمی از خمس که به عنوان سهم سادات عظام هست آیا منحصر به این یتامی و مساکین و ابن سبیل است؟ و اگر یکی از سادات يك عنوان دیگری غیر از آن عناوین داشت آیا نمی‌شود در مورد او صرف کرد؟ ما قبلاً عرض کردیم که یکی از احتمالاتی که در این آیه خمس هست این است که این کلمه (لام) که نسبت به خداوند ذکر شده است لله، و للرسول و لذی القربی اما وقتی به این طوایف می‌رسد یتامی، مساکین، ابن سبیل لام ندارد.

گفتیم؛ نسبت به اینها عنوان مصرف را دارد عنوان ملکیت را ندارد. و در بحث قبلی هم از همین نکته استفاده کردیم که لذا بسط این نیمه دوم بین این سه طایفه لازم نیست. تشریک این سه طایفه در این نیمه دوم را ما نمی‌توانیم از آیه استفاده کنیم عدم ذکر لام را بعنوان این قرینه قرار می‌دادیم که اینها مصرف هستند، اما مصرف بودن: لقای ان يقول که این مصرف، مصرف منحصر است یعنی ولو اینکه اینها مالک نیستند ولو اینکه شراکتی در کار نیست ولو اینکه اینها عنوان مصرفی دارند اما در مصرف منحصر هستند.

اما احتمال دیگری که امروز می‌خواهیم عرض بکنیم این است که بگوییم عدم ذکر لام این یفید عدم الاختصاص یعنی نسبت به خدا و رسول و ذی القربی که لام ذکر شده است طبق همان معنای اصلی که برای لام هست اللام یفید الاختصاص آن نیم اول خمس مختص به همین خدا و رسول و امام است و بگوییم در این یتامی و مساکین و ابن سبیل که لام نیامده است عدم ذکر لام به جهت این است که این نیمه دوم اختصاص به اینها ندارد، تا بحال می‌گفتیم عدم ذکر لام قرینه علی کون الطوایف مصارف برای اینکه اینها مالک نیستند ما قرینه داریم می‌گوییم عدم ذکر لام که این به نظر من احتمالش از احتمال قبل قویتر است عدم ذکر لام برای این است که شارع می‌خواهد بفرماید منحصر به اینها نیست حالا دو سه گروه را علی سبیل مثال ذکر کرده است یتامی، مساکین، ابن سبیل حالا اگر در میان سادات چون ما دلیل آوردیم که این دلیل دوم منحصر در ذی القربی هستند حالا اگر قرینه ذکر شد یا موردی پیدا کردیم از ذی القربی يك کسی است یتیم نیست مسکین نیست ابن سبیل هم نیست می‌شود از همین نیمه دوم خمس به او داد.

حالا برای اینکه این جهت (عدم انحصار) روشن بشود در قرآن يك آیه‌ای دیگری وجود دارد که می‌تواند قرینه بر این معنا باشد. و سرّ این که واقعاً باید آیات الاحکام را بحث کرد همین است ما وقتی در فقه به مباحث خمس می‌رسیم از اول تا آخر فقهای ما يك آیه بیشتر مطرح نمی‌کنند همان آیه و اعلموا انما غنمتم در حالی که ما دو سه آیه دیگر در قرآن داریم حالا ولو در تفسیر آن هم اختلاف است. اما یکی از احتمالات آن مسئله خمس است.

اما آیه موردنظر آیه 177 سوره بقره است که ما این آیه را هم برای اینکه آیه دومی است که از آن خمس استفاده می شود، هم برای اینکه این افراد یعنی یتامی و مساکین و ابن سبیل؛ انحصاری در آنها نیست اگر غیر از اینها هم از ذی القربی بودند اینها مصرف خمس می توانند باشد. آیه 177 سوره بقره لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ - این آیه: آیا خطاب به اهل کتاب است؟ که اهل کتاب یهودشان توجه داشتند به بیت المقدس نصاری توجه داشتند به مطلع الشمس، آیه می فرماید برّ و نیکی این نیست که شما قبله را کجا قرار بدهید، يك احتمال دیگر این است که آیه خطاب به مسلمانها باشد يك احتمال سوم این است که عمومیت دارد هم مسلمانها و هم اهل کتاب همه را شامل می شود.

و این آیه از جامع ترین آیاتی است که برای انسان بیان می کند که محور برّ اعتقادی و برّ اخلاقی و برّ در اعمال محورش چیست! این آیه شریفه برای ما این سه محور را روشن می کند. دقت بفرمایید! لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ ولكن البرّ - اول برّ اعتقادی را ذکر می کند، برّ اعتقادی چیست؟ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ - ایمان به خدا، قیامت، ایمان به ملائکه، ایمان به قرآن و ایمان به نبیین، حالا کتاب را هم جنس بگیریم همه کتب سماویه را شامل می شود، فعلاً اینها را نمی خواهیم بحث بکنیم، این برّ من حیث الاعتقاد يك، بُعد برّ عملی را ذکر می کند - وَءَاتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَمَى وَالْمَسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ - تا اینجا برّ عملی را ذکر می کند، برّ من حیث الاعمال، از اینجا به بعد از حیث اخلاقی است - وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (بقره: 177 / 2).

حالا شاهد ما در این قسمت دوم است، در اینجا دارد و وَءَاتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى برّ عملی کسی است که مال خودش را با اینکه به آن مال علاقه دارد اما از خودش جدا بکند و به ذی القربی بدهد، به گروه اول ذی القربی، گروه دوم یتامی، گروه سوم مساکین، گروه چهارم ابن سبیل، گروه پنجم هم فی الرقاب یعنی آزاد کردن بنده بعد می فرماید - وَأَقَامَ الصَّلَاةَ - برّ عملی جایی است که از نظر مالی این کارها را انجام می دهد و از نظر عبادی هم نماز را می خواند بعد دو مرتبه می آید - وَءَاتَى الزَّكَاةَ - زکاة هم باید بدهد .

اینجا ما اگر این وَءَاتَى الزَّكَاةَ را نداشتیم چه بسا می گفتیم به آن وَءَاتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَمَى وَالْمَسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ مربوط به زکاة است ، ولی در دنباله اول وَأَقَامَ الصَّلَاةَ بعد دو مرتبه وَءَاتَى الزَّكَاةَ را آورده است این قرینه می شود بر اینکه وَءَاتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ يك حق واجب مالی دیگری غیر از زکاة است ما باشیم و آیه: از آیه استفاده می کنیم که کسی که مال دارد، در مالش هم حق زکاة اگر هست، باید بدهد، هم حقوق مالیه ای دیگر غیر از زکاة پردازد. و این ظاهر آیه است، حالا حقوق مالی دیگر غیر از زکاة اگر بخواد واجب باشد غیر از خمس ما چیزی نداریم.

پس ببینید! ما يك نظر ابتدایی و کلی که به این آیه شریفه می کنیم وَءَاتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَمَى وَالْمَسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ این منطبق بر خمس می شود، چون در اینجا وَءَاتَى الزَّكَاةَ را جدا ذکر کرده است، اما روایاتی که در ذیل این آیه شریفه وجود دارد، این روایات که مرحوم طبرسی در مجمع البیان هم در ذیل این آیه شریفه آورده است يك روایت این است که ابن عباس نقل می کند انه قال فی المال حقوق واجبة سوى الزكاة یعنی در ذیل این آیه میگوید که در مال انسان فقط زکاة بعنوان واجب مالی نیست يك حقوق واجبی غیر از زکاة هم هست، از شعبی نقل می کند که گفته فی المال حق سوى الزكاة .

در تفسیر طبری: از فاطمه بنت قیس نقل می‌کند از پیامبر (ص) انه قال که پیامبر فرمود فی المال حق سوى الزكاة و تلی هذه الآية، اینجا يك نکته‌ی که وجود دارد این است که برخی از بزرگان یا مفسرین گفته‌اند ما اصلاً از آیه اصلاً حتی وجوب زكاة را هم نمی‌فهمیم آیه دارد ترغیب می‌کند که نیکی و خوبی مَن ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ بعد هم دارد ترغیب می‌کند که خوب است این کار انجام بشود که انسان از مالش به ذوی القربی بدهد به یتیمی بدهد به ابن سبیل بدهد و... این و اقام الصلاة را چکار می‌کنید اگر شما آیه در مقام اصل ترقیب اینهاست در وسط اینها و اقام الصلاة دارد، یعنی این کار کار خوبی است کار واجبی نیست؟ این به نظر من خیلی بعید است که ما بیایم بگوییم این آیه شریفه در مقام ترغیب به این کارهاست حتی در مقام ترغیب به صلاة است نمی‌خواهد بگوید صلاة واجب است ترغیب به این کار است، نمی‌خواهد بگوید زكاة واجب است ترغیب به زكاة است اولاً ما باشیم و آیه چون در مقام حصر است اولش هم می‌فرماید لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ اصلاً فقط آنها را گذاشت کنار آنی که هست این است آیه ظهور در وجوب دارد، از آیه ما باشیم و آیه شریفه وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا استفاده می‌کنیم وفای به عهد واجب است بلی در فقه ما قرائن بسیاری هست فقهاء فتوا داده‌اند وفای به عهد واجب : حالا ما کاری به آن قرائن نداریم ما باشیم و آیه ظهور در وجوب دارد، آیه این است، روایات مثل آنچه که از ابن عباس خواندیم می‌گوید فی المال حقوق واجبة سوى الزكاة، شعبی می‌گوید فی المال حق سوى الزكاة، این حق یعنی حق واجب، این حق یعنی چیزی که مال دیگران است دیگران بر این مال انسان حق پیدا می‌کند این نیست که بگوییم يك چیز ترغیبی است ترغیب معنایش این است که نه بر ما کسی حقی پیدا نکرده ما حالا خوب است این کار را انجام بدهیم اما تعبیر به حق شده است و اینکه خود پیامبر فرمودند فی المال حق سوى الزكاة و بعد همین آیه شریفه را خواندند این قرینه خیلی خوبی می‌شود بر وجوب و بر لزوم.

پس ما باشیم می‌گوییم آیه در مقام وجوب است و ءَاتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وجوب را افاده می‌کند چون بعدش هم مسئله زكاة را بیان کرده ما حق مالی و چیز مالی دیگری در شرع غیر از خمس نداریم آن و ءَاتَى الْمَالَ حَمَلٍ بر خمس می‌کنیم. ثانیاً: حالا فرضاً بگوییم از آیه وجوب و الزام فهمیده نمی‌شود بگوییم از آیه اصل ترغیب به اینها فهمیده می‌شود باز برای ما کافی است ما الان همین مقدار استفاده کنیم که در این آیه برای خمس است و شارع ترغیب به خمس کرده است همین مقدار کافی است برای ما لزوم آن را از جای دیگر استفاده می‌کنیم اصل اینکه در مال يك مقدار آن مربوط به خمس است و این مشروعیت دارد همین مقدار مدعا را اثبات می‌کند.

اینجا می‌رسیم به اینکه شما حالا ما که در هر دو صورت گفتیم، چه از آیه لزوم استفاده بشود و چه ترغیب استفاده بشود می‌خواهیم بگوییم در این آیه در يك بخشی راجع به خمس حرف زده است همین که زكاة راجدا کرده است و ما حق مالی غیر از خمس و زكاة چیز دیگری نداریم این منحصر به خمس می‌شود آن وقت قرینه دیگر این است که راجع به خمس هم، هم ذی القربی گفته است هم ذوی القربی را گفته است، هم یتیمی را گفته، هم مساکین هست را گفته هم ابن سبیل را گفته يك رقاب هم اضافه کرده و فی الرقاب ما این که این آیه را خواندیم هم خواستیم بگوییم در این آیه مسئله خمس وجود دارد، هم اینکه بگوییم عدم ذکر لام در یتیمی، مساکین و ابن سبیل در آیه خمس آن قرینه است بر عدم انحصار به این طوایف این هم يك قرینه دیگر می‌شود، یعنی ما خمس را می‌توانیم برای آزاد کردن بنده بدهیم حالا اگر يك ساداتی در يك جایی مثلاً حالا مورد رقبت قرار گرفته باشد فرض می‌کنیم این بعنوان آزاد کردن می‌شود از خمس استفاده کرد، آنهایی هم که می‌گویند این طوایف منحصر به سادات نیست مطلق یتیمی و مطلق مساکین و مطلق ابن سبیل، می‌گوییم مطلق رقاب از خمس برای عتق رقبه می‌شود استفاده کرد.

نکته که در این آیه شریفه هست این است که این ذوی القربی را در اینجا ما چه معنا بکنیم؟ ذوی القربی چند احتمال در آن هست یکی ذوی القربی خود معطی است، و ءَاتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى یعنی آن کسی که پول دارد در درجه اول به اقربای خودش بدهد، در روایات هم این را داریم يك روایتی است که فاطمه بنت قیس به پیامبر عرض کرد ان لی سبعین مثقال من ذهب هفتاد

مثال طلا من دارم حضرت فرمود اجعلیها فی قرابتك او را به اقربایی خود بدهید البته این کلی این روایت هست اما معلوم نیست این روایت مربوط به این آیه باشد آیه استحباب صرف صدقه اموال ابتدا در اقرباست اول انسان باید اقربا را مراقبت بکند، اجعلیها فی قرابتك، این يك احتمال.

احتمال دوم که باز به این قرینه یتامی، مساکین، ابن سبیل استفاده می شود که این ذوی القربی در اینجا همان ذوی القربی آیه خمس باشد این ذوی القربی در اینجا همان قل لا استلکم علیه اجراً الا المودة فی القربی باشد اگر اینطور بگوییم دیگر ظهورش در خمس خیلی روشن است یعنی بگوییم خداوند می فرماید انسان مالش را باید به ذوی القربی بدهد، یعنی ذوی القربی در آیه خمس یتامی مساکین ابن سبیل رقاب هم اضافه شده است آن وقت نسبت به ذوی القربی فامیل چگونه عمل کند؟ از زکاة بپردازد بعد فرموده وءاتى الزَّكوةَ به یتامی و سایر فقرا از همان زکاة بپردازد.

پس ببینیم این آیه را در کنار آیه و اعلموا انما غنمتم قرار بدهیم این نکات به این خوبی از این آیه استفاده می شود البته عرض کردم این آیه مطالب بسیاری دارد. نکات بسیار زیادی است که حالا ما نمی خواهیم وارد خصوصیات آن بشویم آنچه که مربوط به خمس است این است: پس ما امروز در همان آیه و اعلموا انما غنمتم يك نکته ای اضافه کردیم و آن این است عدم ذکر لام قرینه است که منحصر به یتامی و مساکین و ابن سبیل نیست. نکته ای که هست این است که اگر ما این بخش را بگوییم مربوط به خمس است بگوییم پس سهم خدا و رسول و امام چه شد؟ چرا او را بیان نکرده است لزومی ندارد که در هر آیه ای تمام جوانب را ذکر بکند شارع، شارع اگر ما بودیم و این آیه می گفتیم خمس را باید به ذوی القربی و یتامی و مساکین و رقاب، در آیه دیگر آمده باز بصورت اینکه مقدم داشته لله و للرسول و لذی القربی يك سهمی را برای خدا و رسول معین کرده باید جمع کنیم بین این دوتا آیه: و منافاتی هم ندارد.

والسلام علیکم و رحمه الله